

زوج فعال فرهنگی محله اروند، فضای کانونشان را به کلاس درس بچه‌ها تبدیل کرده‌اند

میزبانی از آینده‌سازان



عیدگاه

حضور مشکل برطرف شده است.»

● جبران افت کیفیت درسی بچه‌ها

بعد از پایان کلاس، با هزارد اوودی، دبیر پایه چهارم، گفت وگومی کنیم. از همان ابتدا، صحبت‌هایش رنگ و بوی گلایه دارد: «کار با برنامه شاد واقعا کلافه‌کننده بود. مدام قطع و وصل می‌شد و همین مسئله، کیفیت آموزش را خیلی پایین آورده بود. بعضی درس‌ها، مثل ریاضی، نیاز به توضیح تصویری و ارتباط مستقیم با دانش آموز دارد، اما این اینترنت ضعیف، عملا این امکان وجود نداشت.»

او توضیح می‌دهد که تعطیلی مدارس، بی‌تردید آسیب جدی به روند یادگیری بچه‌ها زده، اما در همین شرایط، حضور گروه‌های جهادی و فراهم کردن چنین فضاهایی، اتفاقی ارزشمند است. در گوشه‌ای دیگر، زهره تقی‌زاده، مادری که از دانش آموزان، هم‌اکنون تجربه این ماه‌ها می‌گوید، او هم به افت کیفیت یادگیری در دوران آموزش مجازی اشاره می‌کند، اما وقتی از کلاس‌های برگزار شده در

نیکو عقیده بچه‌ها سر کلاس نشسته اند و یادقت به صحبت‌های دبیرشان گوش می‌دهند. منظور از کلاس، اتاق کوچک کانون فرهنگی کوثر در محله اروند است؛ فضایی که حالا حدود دو هفته است به کلاس درس بچه‌های سه مدرسه این محله تبدیل شده است. به دلیل شرایط جنگی، مدارس مجازی برگزار می‌شوند و اعضای این کانون جهادی، بی‌هیچ چشمداشتی، میزبانی کلاس‌های درسی را بر عهده گرفته‌اند. حالا بچه‌ها چفت در چفت کنار هم نشسته‌اند؛ با این حال حواسشان جمع است و با تمرکز به حرف‌های دبیر گوش می‌دهند. فضا کوچک و کم‌امکانات است، اما همین که مکانی برای ادامه آموزش فراهم شده، باعث شده همه از بودن در این کلاس‌ها احساس رضایت کنند.

● از آموزش مجازی تا حضور واقعی

کلاس هنوز شروع نشده است. سی دانش آموز پایه چهارم مدرسه سردار سلیمانی شانه به شانه کنار هم نشسته‌اند؛ بی‌آنکه نبود فضای کافی توجهشان را جلب کند. نگاه‌ها بیشتر از هر چیز به یادکنک‌های صورتی و تزئینات است.

پیش از ورود معلم به کلاس، فرصت می‌کنم با بچه‌ها گفت وگو کنم. سارا یکی از دانش آموزان است و با اشتیاق درباره فضای کلاس درس جدیدشان می‌گوید: «اینجا قشنگ‌تر از کلاس درس مدرسه است. از سقف شیشه‌ای و آویزان شده و به دیوارها یادکنک زده‌اند. مهلا، دانش آموز دیگر کلاس، به نکته دیگری اشاره می‌کند: «من همیشه با برنامه شاد مشکل دارم و مدام قطع و وصل می‌شود. خیلی وقت‌ها نصف زمان کلاس را از دست می‌دهم ولی با این کلاس‌های

کانون حرف می‌زند. لحنش تغییر می‌کند. می‌گوید دخترش در همین سه جلسه‌ای که در این فضا برگزار شده شرکت کرده و رضایتش کاملا محسوس است: «خیلی راضی است. هم از معلمش، هم از اینکه کنار بقیه بچه‌ها درس می‌خواند. اگر این روند ادامه پیدا کند، فکر می‌کنم بخشی از عقب ماندگی‌ها جبران شود.»

● کار جهادی، بی‌چشمداشت

گرداندن این فضای کوچک، حالا بر عهده محمد زارع و کلثوم فاروقی است؛ زوجی که بی‌هیچ چشمداشت، کانونشان را در اختیار دانش آموزان گذاشته‌اند و برای این کار، همه برنامه‌های قبلی مجموعه را موقتاً تعطیل کرده‌اند.

فاروقی از روزی می‌گوید که این مسیر آغاز شد؛ روزی که تماس مدیر مدرسه سردار سلیمانی همه چیز را تغییر داد: «مدیر مدرسه تماس گرفت و گفت به همه مساجد محله سر زده‌اند، اما هیچ‌کدام امکان همکاری نداشتند. آموزش بچه‌ها کاملاً مختل شده بود و دنبال جایی می‌گشتند که کلاس‌ها را برگزار کنند. ما هم با خودمان گفتیم اگر این فضا بتواند کمکی بکند، چرا که نه!»

محمد زارع پیش از این، در گوشه‌ای از کانون کسب و کار کوچکی داشته و به تعمیر لوازم برقی مشغول بوده است. حالا اما برای اینکه فضای طور کامل در اختیار دانش آموزان باشد، کارش را تعطیل کرده است. این زوج هر روز صبح، پیش از آنکه بچه‌ها از راه برسند، کانون را تمیز می‌کنند، کلاس را آماده می‌کنند و حتی تدارک پذیرایی ساده‌ای را هم می‌بینند. این در حالی است که برای همین فضا، اجاره پرداخت می‌کنند و با وجود فشارهای مالی، تصمیم گرفته‌اند آن را در اختیار آموزش بچه‌ها بگذارند.



نوجوان محله مهرآباد هم در ورزش و هم در هنر پر تلاش بوده است

درخشش روی تاتامی و سین



● الگوی تو در این ورزش کیست؟

خانم آل عامر الگوی من است؛ چون هم خیلی درباره این ورزش اطلاعات دارد و هم اخلاقش خیلی خوب است و صبر زیادی دارد.

● آرزو داری با ووشو به کجا برسی؟

قهرمانی رادوست دارم ولی بیشتر از آن عاشق مربیگری هستم و دلم می‌خواهد کلی شاگرد داشته باشم.

● غیر از ورزش علاقه‌مندی دیگری هم داری؟

به نقاشی و سرود خیلی علاقه دارم.

● در این زمینه‌های هنری موفقیتی هم داشته‌ای؟

دو سال پیش در جشنواره نقاشی فرهنگ سرای نصرت با موضوع امام رضا (ع) رتبه اول را کسب کردم. یک نقاشی کشیده بودم که حرم مطهر و دسته‌های گل در آن بود.

● گروه سرود چطور؟

یک سال است که عضو گروه سرود غنچه‌های المهدی (عج) شدم. در این مدت بارها اجرا داشته‌ایم، در همین محله مهرآباد یا خیابان امام رضا (ع). سرودهایمان بیشتر درباره روز دختر، شهادت حضرت زکریا (ع) و امام حسین (ع) و امام رضا (ع) است.

● در تجمعات هم شرکت می‌کنی؟

تقریباً هر شب همراه دوستانم به تجمع ابتدای بولوار مهرآباد می‌رویم و آنجا پرچم گردانی می‌کنیم و شعار می‌دهیم.

● چه موفقیت‌هایی در رشته ووشو کسب کرده‌ای؟

سال ۱۴۰۳ در رقابت‌های بین باشگاهی هیئت ووشو در وزن ۴۵ کیلوگرم نونهالان مقام نخست را در سطح شهر مشهد کسب کردم و پارسال هم در مسابقات استانی هیئت ووشو در وزن ۴۸ کیلوگرم نونهالان مدال طلا را به دست آوردم.

● چطور شد که در هر دو رقابت به مقام نخست رسیدی؟

مربی به ما یاد داده بود که ضربه چطور و به کجای بدن حریف زده شود تا امتیاز بیشتری داشته باشد؛ مثلاً پهلوها و سینه. حریفانم زیاد ضربه می‌زدند اما امتیاز کمی می‌گرفتند.

● عطائی افاطمه ملکی نیا کلاس پنجم ابتدایی

درس می‌خواند و ساکن محله مهرآباد است. این نوجوان پیرانگیزه به توصیه دوستانش و با تحقیقاتی که انجام داده، وارد رشته ورزشی ووشو شده و در مدت کوتاهی به مدال طلای مسابقات استانی رسیده است. او همچنین به هنر علاقه‌مند است و در رشته نقاشی و گروه سرود فعالیت‌های شاخصی دارد.

● چه شد که سراغ ورزش رفتی؟

با دوستان درباره ورزش صحبت می‌کردیم و هر کدام از علاقه‌شان می‌گفتند. لابه‌لای همان صحبت‌ها بود که متوجه شدم رشته ووشو، ورزش جذابی است.

● از کی این رشته را شروع کردی؟

سال ۱۴۰۲ بود که به باشگاه شهیدسلطان زاده در مهرآباد ۱۳ رفته‌م و زیر نظر استاد معصومه آل عامر ووشو را شروع کردم و در حال حاضر کمر بند سبز دارم.

● این رشته چه جذابیت‌هایی برای تو دارد؟

تکنیک‌های ووشو را خیلی دوست دارم. رشته پر تحرکی است که به قدرت بدنی خیلی کمک می‌کند ولی از همه بیشتر عاشق مبارزه هستم.

